

ز سبانه میرد دوم شوی او
کشاده اگر بادی که این سخن
نماند بر اندا و خواهد کس
ز نماند بیتی تو ای دلنواز تو
نه مال نعمت نصیبش بود
چنین طلعت او بود درین

زوست طبعی میرد سیوم شوی او
میان زانگشت ابهام زن
در این عالم بهو فاندیش
الکر کردن های پستان دراز
که شکل بد او رفتیش بود
که رحمت نیارد بر و بچکس

باب دوم در معرفت منی محرمانه

بود ز اول پسندی بیان نام
بود حکم هر روز نزدیکش
بهر جا که بانی منی زن آن
بمال کردن منی را بکف
بتاریخ اول دوم در نفل
چهارم بر پستان منهن بود

نمونه پانزده روز باشد صدام
چنین بود خلط منی زن آن
بز نمانن بوسه انجان
منی نامنی را تلف
سیوم درد و بازوی او بی نفل
پنجم سرد و پستان بود

سوم

ششم روز با این ناف است
بود شش تین روز در حلق نای
دویم درد و پستان او است
شود میازده روز که ششم ماه
بتاریخ اثنا عشر برقراره
دویم یزده روز که ششم شزنا
بایام اربعه عشر از شهور
دویم پانزده روز که ششم
بر یومی در شانزده شجریا
چنین تا بیستی م تو انشا

هفتم بود در پستان کوش راست
نهم روز در آن چپ است جای
بزن نمانن بوسه کاید برون
سوی کله راست بروست راه
بود در دو کتف کتف النسا
بر پشت که کرده پشت هناه
بر بنی کتف جالود بفرور
توانی ز کف بای کتف بهر
همان روز غره بود در کتف
ولی یاد داهری تو از شه کار

در معرفت بجز منی محرمانه بقول ابن زهر

هر آنکه دارد زردی نمان
بگیرد چون جای منی را نخت

شش ماه محل منی زن آن
زند نمانن بوسه انجای چپ